

«چهار گنج» فردوسی در «دفتر بغدادی» شاهنامه (نکته‌ای نویافته در طومار نقالی محمد بقای وارس بخاری)

میلاد جعفرپور^{*}

(دریافت: ۱۳۹۷/۲/۴، پذیرش: ۱۳۹۷/۷/۱۷)

چکیده

محمدبقای وارس بخاری یکی از داستان‌پردازان ناشناخته، اما متبحر سده دهم هجری در آسیای میانه است که تا به امروز از او یک طومار نقالی ناشناخته موسوم به بحرالتواریخ و «حماسه مسیب‌نامه» به‌دست آمده است. طومار بحرالتواریخ به‌دلیل قدمت و جامعیت داستانی آن نکاتی بسیار و نویافته داشت که مأخذ برخی از آن‌ها شاهنامه و دیگر امهات متون شناخته‌شده نیست. پژوهش حاضر با هدف معرفی نکته‌ای نویافته از طومار بحر-التواریخ در دو بخش، ضمن معرفی وارس بخاری و آثارش، برای نخستین‌بار یادکردی از چهار روایت مستقل خروج‌نامه رستم، فرامرزنامه، شیرنگ‌نامه و بیجن‌نامه، با عنوان «چهار گنج» به‌دست داده و سپس نکات نویافته گزارش هر پاره از این طومار، در مقایسه با متن منتشره فرامرزنامه، شیرنگ‌نامه و بیژن‌نامه ارائه شده است. بر اساس توجیه افسانه‌گون وارس بخاری، فردوسی بنا بر درخواست خلیفه بغداد، چهار گنج را با عنوان دفتر بغدادی سروده و به شاهنامه ضمیمه کرده است.

واژه‌های کلیدی: وارس بخاری، بحرالتواریخ، چهارگنج، خروج‌نامه رستم، فرامرزنامه، شیرنگ‌نامه، بیجن‌نامه.

۱. دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یزد (نویسنده مسئول).

* Milad138720@gmail.com

۱. مقدمه

طومار، گزارش مکتوب و بازآفرینی‌شده روایتی غالباً حماسی است که در آن نقال به سبک عموماً گفتاری یا ادبی ژرف‌ساخت رویدادهای متن اساس را با توجه به پسند مخاطبان یا الگوهای فرهنگی شاخ‌وبرگ می‌دهد یا با نظر به هسته مرکزی و طرح رویداد، صورتی دیگرگون می‌آفریند. طومارها به دلیل اشتراک محتوایی غالب خود با متون حماسی و نیز قابلیت و انعطاف ساختار بهتر برای نقل داستان و احیاناً اجرای گروهی یا انفرادی آن در صحنه، دارای محبوبیت و رواج خاصی بوده‌اند و صرف‌نظر از عناوین و اسامی مختلف آن در گذر روزگاران، نقالی کهن‌ترین شیوه نمایش در میان ایرانیان محسوب می‌شده است. به احتمال بسیار در آغاز، ماهیت نقالی تنها منحصر به وجود طومار مستقلی نبوده، بلکه نقال روایت را بدون دخل و تصرف تنها بر اساس متن اصیل اثر نقل می‌کرده و ابداع صورت دیگرگون و شاخ‌وبرگ‌دار نقل، محصول نهایی جریان نقالی در گذر زمان بوده است.

طومارها بر حسب موضوع و محتوا، بر اشارات و نام‌هایی که امروزه دیگر مأخذ آن‌ها در دسترس نیست، یکی از منابع عمده مطالعات متون حماسی به‌شمار می‌آیند و مراجعه به آن‌ها داده‌های بسیاری برای حل غوامض و دشواری‌های متون حماسی به‌دست می‌دهد. نگارنده در جریان تصحیح حماسه مسیب‌نامه در دو تحریر بزرگ، به روایت محمدبقای وارس بخاری و کوچک به روایت ابوطاهر طرسوسی، با دست‌نویس یکی از روایات وارس بخاری با عنوان «طومار نقالی شاهنامه» موسوم به «بحرالتواریخ» آشنا شد. بررسی این طومار نقالی نکته‌های بسیار و بدیعی در ارتباط با چهار روایت الحاقی شاهنامه به‌دست داد که طرح موضوع آن برای نخستین‌بار ضروری بود.

۲. ادبیات پژوهش

۲-۱. ضرورت پژوهش

در این پژوهش، برای نخستین بار در یک روایت داستانی منشور که بر اساس نقل داستان‌پردازی در سده دهم تحریر شده، شواهدی از عنوان روایت‌های مستقلی چون

خروج‌نامه رستم، فرامرزن‌نامه، شیرنگ‌نامه و بیجن‌نامه ارائه شده است، این اشارات دست‌کم می‌تواند سابقه خلق و شهرت چنین روایاتی را به پیش از سده نهم برساند. از آنجا که پیش‌تر در منبع دیگری سخنی از فرضیه انتساب روایات مذکور به صورت یک‌جا یا مستقل، به فردوسی مطرح نشده است، نمی‌توان آن را افسانه در نظر گرفت که مثل سایر یا غلط مشهور شده باشد. پس تا جمع‌آوری داده‌های بیشتر طرح چنین نظری از سوی یک داستان‌پرداز سده دهم آسیای میانه اهمیت خواهد داشت؛ با وجود رأی مخالف مخاطبان، دست‌کم نگارنده چنین حقی را در رد نظر وارس بخاری به خود نمی‌دهد.

طومار نقالی بحر/تواریخ نخستین سند نویافته از وجود روایت داستانی دیگر محمدبقای وارس بخاری، داستان‌گزار متبحر آسیای میانه، است؛ این یافته گواه روشنی از تسلط و اشراف بسیار وارس بخاری نسبت به میراث حماسی است و باید او را نیز در ردیف تالیان و مقلدان درجه دوم فردوسی به‌شمار آورد. گذشته از این، وارس بخاری در گزارش چهار روایت دفتر بغدادی، به نکاتی نویافته اشاره کرده است که مقایسه آن‌ها با منظومه‌های مستقل فرامرزن‌نامه، شیرنگ‌نامه و بیژن‌نامه ضروری به‌نظر می‌رسد.

در طومار نقالی، وارس بخاری از منبعی با عنوان «تاریخ مظفر» نام برده و بدان استناد کرده است. پیش از این، باقی‌محمد بن مولانایوسف هم در اسکندرنامه آسیای میانه چندین‌بار در نقل خود به اخبار منبع مذکور استناد کرده؛ ولی استاد حسین اسماعیلی در مقدمه اسکندرنامه این منبع را بی‌هویت و فاقد اصالت خارجی معرفی کرده است. پیدا شدن شواهد دیگری از تاریخ مظفر در روایتی متفاوت از اسکندرنامه و از قول شخصی دیگر، دست‌کم می‌تواند بر اهمیت جایگاه و وجود خارجی چنین منبعی دلالت نسبی داشته باشد.

۲-۲. روش و هدف پژوهش

موضوع موردی و گونه‌شناختی مقاله حاضر، به روش استقرایی بررسی شده است. این نوشتار با مقدمه‌ای در ذکر موضوع و مشخصات نسخه طومار نقالی و مرور پی‌رنگ

روایت و اهمیت و نویافتگی آن آغاز شده است. در بخش دوم محمدبقای وارس بخاری، راوی تحریر طومار موسوم به بحرالتواریخ، با استناد به مختصر شواهد روایت دیگر او، یعنی حماسه مسیب‌نامه و آن‌گاه با مقدمه‌ای در معرفی بحرالتواریخ و شواهد انتساب آن به وارس بخاری، دو اصطلاح نویافته «چهارگنج فردوسی» و «دفتر بغدادی شاهنامه» معرفی شده است و در بخش پایانی، کیفیت تفاوت چهار گنج خروج‌نامه رستم، فرامرزنانه، شبرنگ‌نامه و بیجن‌نامه با روایات مستقل منتشرشده از آن‌ها گزارش شده است.

۲-۳. پیشینه پژوهش

در حدود بررسی‌های نگارنده، طرح موضوع انتساب چهار روایت حماسی خروج‌نامه رستم، فرامرزنانه، شبرنگ‌نامه و بیجن‌نامه با عنوان چهار گنج فردوسی در دفتر بغدادی شاهنامه، تاکنون در منبعی اعم از خطی و چاپی مشاهده نشده است؛ البته در برخی منابع تاریخی و پژوهشی (ر.ک: هدایت، ۱۳۸۲: ۲/ ۱۴۲۲؛ دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۱/ ۱۷۰۶۱؛ ریاحی، ۱۳۸۰: ۱۴۶؛ مینوی، ۱۳۵۷: ۹۷؛ نولدکه، ۱۳۵۷: ۶۵ - ۶۶) و مقدمه‌ منشور بسیاری از نسخ شاهنامه (ر.ک: مقدمه شاهنامه فلورانس، ۶۱۴ هجری: گ ۲ ب؛ مقدمه شاهنامه بایسنقری، ۱۳۵۰: ۲۱؛ مقدمه شاهنامه کتابخانه کمبریج، سده یازده: گ ۱۲ ب و ...) به‌صورت پراکنده و گذرا از ملاقات حکیم فردوسی با خلیفه عباسی، احتمالاً «القادر بالله» (۳۸۱ - ۴۲۲ق)، و انتساب کذب سرایش مثنوی یوسف و زلیخا از سوی فردوسی برای خوشایند خلیفه سخن رفته است؛ ولی طرح مسئله فوق‌الذکر تازگی دارد و دست‌کم معرفی آن ضروری به‌نظر می‌رسد.

۳. مشخصات نسخه طومار نقالی

نگارنده در طرحی که برای عرضه طومار نقالی شاهنامه آسیای میانه در دست انجام دارد، به‌تازگی پس از مدت‌ها کاغذپراکنی، سفارش و انتظار، نسخه‌ای از طومار نقالی شاهنامه را، به شماره ۲۴۶۷ در قطع سلطانی به ابعاد ۲۶ × ۳۰,۵ سم از کتابخانه ملی

تاجیکستان دریافت کرد که تحریر و کتابت آن بر اساس روایت محمد بقای وارس بخاری صورت گرفت و فعلاً دست‌نوشته‌ای منحصربه‌فرد است.

متن این طومار به خط نستعلیق نسبتاً ریز متوسطی در فضای اوراقی بدون جدول، اما منظم و یکدست روی مسطر به سفارش میرزا اسرار ولد عالم‌بای و به‌دست قاری آستانه «قل دیوانه مجنون خاکسار» در سال ۱۳۲۰ هجری کتابت شد و ۶۷۸ برگ (۱۳۵۶ صفحه) دارد و هر صفحه از آن ۱۷ سطری است. این نسخه در بخش آغاز و انجام روایت کامل است؛ اما صفحات بسیاری در میانه دست‌نوشته سفید است و در برخی مواقع، روایت افتادگی دارد. این طومار در چند جلد تحریر شد؛ اما بخشی که از آن به‌دست ما رسید، نیمه پایانی جلد اول همراه با جلد دوم طومار در یک مجلد است که رویدادهای آن فاصله زمانی وقایع مصاف رستم و سهراب را تا تولد اسکندر در بر می‌گیرد.

آغاز روایت:

«آغاز داستان دفتر دوم کتاب شاهنامه از واقعات خروج شاهزاده سهراب عالی‌جناب چنانچه استاد فردوسی گوید» [گ ۱ آ].

پایان روایت:

«بعد از آن دارای اصغر بر سر او می‌رود و دختر او را می‌گیرد و از دختر او ملک اسکندر ذوالقرنین پیدا شود که او جهانگیر و یکتای زمان می‌شود إن شاء الله» [گ ۶۷۸ آ].

۳-۱. مروری بر پی‌رنگ طومار نقالی

۷۸ برگ آغازین نسخه، [گ ۱ آ و گ ۷۸ ب] به گزارش احوال پیوند رستم و ته‌مینه، زادن سهراب، اطلاع او از نسب خود و تدارک لشکر، پیوستن هومان و بارمان از توران به سهراب، مصاف با هجیر و گردآفرید، رزم رستم با سهراب و کشتن فرزند، آمدن ته‌مینه و نزاع با رستم و پی‌رفت جنون و سرگردانی رستم پرداخته است. ۱۷ برگ پسین [گ ۷۹ آ، ۹۵ ب] به شرح پیوند رستم و دختر مسیحای عابد، زادن جهانگیر، خروج و کارنمایی‌های او، پیوستن به افراسیاب، ملاقات با زال و آشتی با ایرانیان، جنگ با طیفور عاد و پیوستن به رستم در مغرب اختصاص دارد. چند برگ ادامه روایت، [گ ۹۶ آ و ۹۸

ب] به پیوند کیکاووس با مادر سیاوش در تاشکند و حکمرانی سیاوش بر بخارا می-پردازد. ناگاه راوی به عشق نابهنگام کاووس به سودابه گریز می‌زند و ماجرا با رزم رستم در هاماوران دنبال می‌شود تا آنکه به قتل سیاوش، کین‌خواهی رستم در توران، بازگشت کیخسرو به ایران و شاهنشهی و کین‌خواهی او از افراسیاب منتهی می‌شود [گ ۱۶۶]. از این پس بقای وارس با رسیدن نامه نوشاد هندی و رفتن فرامرز به سراندیب و رویارویی با گرگ گویا و مار جوشان، *فرامرزننامه* [گ ۱۶۶ و ۱۸۳ ب] را نقل کرده است. تا این بخش، جهانگیر با دلاوران نیز همراه است. راوی در برگ بعدی [گ ۱۸۴ آ] مختصراً به نقل شیرنگ‌نامه پرداخته است. فروع دیگر این بخش، شرح داستان، کشته شدن فرود سیاوش و بهرام گودرز [گ ۱۸۹ آ و ۲۱۴ آ] و مصاف رستم با خاقان چین و کشتن اشکبوس، کاموس و شنگل [گ ۲۱۴ ب و ۲۶۷ آ] است. به دنبال آن، وارس بخاری به ترتیب داستان برزو [گ ۲۳۷ آ]، سام بن رستم [گ ۳۴۹ ب]، پادشاهی لهراسپ [گ ۳۵۷ آ]، سرگردانی گشتاسپ در روم و پادشاهی او، زادن اسفندیار، عاشق شدن او، جنگ در مغرب، مدد برزو و رستم به اسفندیار در جنگ با ارجاسپ، کشته شدن اسفندیار به-دست رستم و قتل رستم به دست شغاذ را [گ ۳۵۹ آ و ۳۸۳ آ] نقل کرده است، و از این پس تا پایان روایت احوال و روزگار بهمن اسفندیار، داراب همای، فیلقوس، بوران‌دخت و اسکندر گزارش شده است.

۲-۳. موضوع نویافته

علاوه بر ویژگی‌های قابل ملاحظه زبان‌شناختی این طومار نقالی با توجه به تعلق آن به آسیای میانه و نوآوری‌های بسیار وارس بخاری در ارائه محتوای بدیع از رویدادهای *شاهنامه* و حضور عیارانی چون «گرگین، فرغانه، شاپور، بادپا، هژیر، گُردمرد و...» در آن، موضوعی که نظر نگارنده را جلب کرد، نظریه وارس بخاری در رابطه با دیدار فردوسی طوسی و خلیفه عباسی و سرودن بخش دفتر بغدادی *شاهنامه* است. بر این اساس، فردوسی بنابر درخواست خلیفه عباسی چهار روایت *خروج‌نامه* رستم، *فرامرزننامه*، *شیرنگ‌نامه* و *بیجن‌نامه* را سروده و آن‌ها را تحت عنوان «چهارگنج» به *شاهنامه* افزوده است.

۴. مبانی نظری

۴-۱. محمد بقای وارس بخاری

محمد بقای وارس بخاری یکی از شاعران و داستان‌پردازان متبحر، اما ناشناخته ادب فارسی در سده دهم و یازدهم هجری است که در ناحیه فرارود (ماوراءالنهر) و احتمالاً بخارا می‌زیسته است. وارس بخاری بر پایه روایت ابوطاهر طرسوسی از مسیب‌نامه، تحریر دیگری از این حماسه ارائه کرد که نگارنده پیش‌تر در فاصله زمانی سال‌های ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۶ آن را تصحیح کرد. مسیب‌نامه حماسه‌ای شکوهمند و ادبی در گزارش احوال قیام توأمان مسیب قعقاع خزاعی به همراه مختار ثقفی و محمد بن حنفیه در خون‌خواهی سیدالشهداست که به آزادی امام سجاد و بازپس‌گیری رؤس شهدا و سرگردانی و شکست یزید منجر می‌شود و می‌توان از آن با عنوان پیش‌درآمد /بومسلم‌نامه یاد کرد. در ادامه و بر اساس شواهد به‌دست آمده از مسیب‌نامه، مروری مختصر بر زندگی و آثار وارس بخاری شده است.

۴-۱-۱. زندگی‌نامه

مدت‌ها پس از ابوطاهر طرسوسی، به فاصله محتمل ۵ قرن، داستان‌پرداز فارسی‌زبان دیگری در اقلیم پدر شعر فارسی، یعنی ماوراءالنهر با نام محمد بقای وارس بخاری، تحریری از حماسه مسیب‌نامه به‌دست داده است که خلاف بداقبالی روایت طرسوسی تا امروز چندین تحریر ممتاز مسیب‌نامه به‌نام وی بر جا مانده و گویا حاصل کار او در نظر فرارودیان بسیار عزیز و گرامی هم از آب درآمده و از حمایت آنان بهره‌ها یافته است؛ زیرا دفاتر روایت مسیب‌نامه وارس بخاری را به‌خطی خوش می‌نوشته و در آن تجلید و صحافی خوبی ترتیب می‌داد.

محمد بقای وارس در متن تحریر بزرگ مسیب‌نامه، ۱۴ بار از خود، اغلب در میان اشعار نام برده [ر.ک: گ ۱ آ، ۲ آ، ۲۰ ب، ۸۲ ب، ۹۳ آ، ۱۱۷ آ، ۱۲۵ آ، ۱۳۰ آ، ۱۳۳ آ، ۱۴۲ آ، ۱۵۷ ب، ۱۷۳ آ، ۱۸۳ ب، ۳۲۴ آ] و در میان این یادکردها گاه به صورت پراکنده از احوال خود جزئیاتی را نیز ارائه داده است:

بنا بر بیتی سروده وارس، احتمالاً وی در یکی از سال‌های پس از سده دهم هجری می‌زیسته است:

چو وارس بیاید به سال هزار در آتش نشیند درین تاب و تب

[گ ۸۲ ب]

مؤید این فرض، یادکرد وارس بخاری در سروده دیگری به شاعر هم‌عصرش، فصیحی هروی (۹۸۷ - ۱۰۴۹ق) است که در آنجا فصیحی را «میرزا» و خود را «ملا» خطاب کرده و مخاطب را به سنجش اشعار هر دو فراخوانده است:

«این سخن از میرزا فصیحی است؛ اما سخن ملا وارس این است که:

غزل وارس

مشک ترم به عشق تو بهبود آتشم

چون داغ لاله روغن بی‌دود آتشم

دو دست سنبلم شرر او بود گلم

من پیر زردوهشتم و نمرود آتشم

خوشبو مشام دهر ز خاکسترش شود

در مجمر زمانه مگر عود آتشم

چون شبی که بر رخ گل باشدش مقام

بر روی داغ خویش نمک‌سود آتشم

وارس صدای سوختنم صوت بلبل است

پروانه نهال گل‌اندود آتشم»

[گ ۳۲۴ ب]

اگر به خطا نرفته باشیم، چنان‌که در ابتدای تألیفات ادیبانه مرسوم است، سخنوران از پادشاه روزگار خود ذکر خیر و ستایشی هم کرده‌اند و احتمالاً در برخی موارد، اثر خود را نیز بدو نامزد (اتحاف) می‌کرده‌اند. وارس بخاری نیز پس از تحمیدیه، در بخش «تعریف راوی و روایت» از امیری محلی یا پادشاه عصرش، به نام «شاه مظفر ابراهیم» یاد کرده و او را ستوده است. متأسفانه با وجود سعی بسیاری که به عمل آمد، سر نخی برای مشخص شدن هویت ممدوح مذکور به دست نیامد:

فروغ دولت‌آیین، آفتاب هفت‌اقلیم
سپهر مرتبه شاه مظفر ابراهیم
غبار لشکر او بسته باد وزان
شهاب صولت او بسته چاه دیو رجیم
فرو خورد تحیرات زمانه نیزه او
چنان‌که جادوی جادوان عصای کلیم
خیال تیغ وی اندر میان تست به در
عدوی دولت او را میان زند به دو نیم
[گ ۲ ب]

۲-۱-۴. مذهب

چنان‌که از اشتیاق ملموس وارس بخاری در روایت *مسیب‌نامه* پیداست، وی ارادت بسیاری به ائمه اثناعشری و به ویژه امام حسین^(ع) داشته، بر همین اساس محتمل بودن تشیع وارس بخاری چندان هم بعید نیست.

۳-۱-۴. آثار

اشتغال و حرفه اصلی وارس بخاری، با توجه به مستندات موجود بیشتر منحصر به شاعری بوده است و گویا در کنار شاعری به نقالی، داستان‌پردازی و حک و اصلاح روایات دیگران نیز علاقه زایدالوصفی داشته است. از این رو، شواهد به‌دست آمده دلالت بر تألیف یا تحریر وارس بخاری از پنج روایت داستانی *مختارنامه*، *مسیب‌نامه*، *ابومسلم‌نامه*، *زمجی‌نامه* و *بحرالتواریخ* دارد.

۱-۳-۱-۴. دیوان اشعار

وارس بخاری علاوه بر داستان‌پردازی، شاعری خوش‌قریحه و متواضع نیز بوده «صاحب این نسخه مختصر، کمینه تو، وارس، مختصر به نظم چنین می‌آرد» [گ ۱۱۷]؛ و گویا دیوان شعری داشته است؛ این نکته علاوه بر اشارات پربسامد او در *لابه‌لای اشعار مسیب‌نامه* (حدود چهارهزار بیت)، در بیتی نیز صریحاً ذکر شده است:

به وصف لعل تو وارس سراسر دیوان
رقم به خون جگر کرده شعرهای رنگارنگ
[گ ۱۳۰ آ]

۴-۳-۲. چهارگانه‌های مختارنامه، مسیب‌نامه، ابومسلم‌نامه و زمجی‌نامه

یکی از روایت‌های مهمی که تاکنون از وارس بخاری به دست آمده، حماسه مسیب‌نامه است؛ اما به دلیل تقدم زمانی ابوطاهر بر وارس و نیز مقایسه کیفیت تحریرات بزرگ و کوچک مسیب‌نامه، بر نگارنده جای تردیدی باقی نگذاشته که روایت وارس بخاری بر اساس کاخنر شکوهمند مسیب‌نامه ابوطاهر طرسوسی بنا نهاده شده، چنان‌که وارس، خود نیز صریحاً در مقدمه متن روایت بدین امر اعتراف کرده است:

«ابوالعلائی مغربی و ابوالحسن بن تمار شامی و ابومخنف بن یحیی ازدی و ابوطاهر بن حسن بن علی بن موسی طرسوسی رحمه الله علیهم اجمعین، چنین راویند از قصه امام زمان...» [گ ۱ ب].

در اثبات این مدعا کوشیده‌ایم در بخش متن‌شناسی مقدمه مسیب‌نامه، بخشی از الحاقات و ضمائم را که وارس بخاری از روایات دیگری مثل قران حبشی و بطلال‌نامه به مسیب‌نامه اضافه کرده تشریح کنیم (ر. ک: وارس بخاری و طرسوسی، مقدمه)؛ اما از انصاف هم به دور است که بر یکدستی روایت او و پختگی الحاق همین بخش‌های مضاف نیز صخه نگذاریم. اندوخته‌های ذهنی و قریحه شاعری وارس بخاری به او در پردازش داستان کمک شایانی کرده؛ ولی به احتمال بسیار وارس مسیب‌نامه را در دوره کبر سن و پختگی زندگانی روایت کرده است.

وارس بخاری تسلط و حضور ذهن خوبی به روایات طرسوسی، خصوصاً ابومسلم‌نامه و دیگر انتقام‌نامه‌ها دارد. فرضیه نگارنده بر آن است که وارس بخاری اساساً قصد داشته و مدعی است که طرحی نو؛ ولی عاریتی از حماسه‌های دینی چندگانه معروف زمان دراندازد و تفاوت کارش با طرسوسی، پیوست سه روایت مجزاً اما وابسته به یکدیگر بوده است؛ وارس بدین سودا و به قراین موجود در مسیب‌نامه، احتمال بسیار کار خود را با روایت مختارنامه آغاز کرده سپس آن را به مسیب‌نامه

رسانده آن‌گاه با نقل جنیدنامه که آغاز آن در پایان مسیب‌نامه هم ابتدا شده، پاگشایی برای نقل ابومسلم‌نامه و زمجی‌نامه به وجود آورده است.

تا این ساعات نشانی از دست‌نوشته‌های روایات دیگر وارس بخاری که تأییدی بر این مدّعی او باشد، به دست نیامده؛ ولی در فهرست دست‌نوشته‌های کتابخانه ملی ترکمنستان، مجموعه صفرمراد، به مشخصات دست‌نویسی برخوردیم که آغاز آن دقیقاً با محتوای تحریر بزرگ مسیب‌نامه و سرفصل‌های آخر آن برابر است و این احتمال وجود دارد که ادامه کار وارس بخاری محسوب شود (قوجق، ۱۳۸۰: ۲۱۵).

این نسخه با عنوان «افسانه صاحب‌قران / از زندگی پیغمبران، شاهان و شاهزادگان» به شماره 5/40 و ابعاد جلد ۲۵ × ۲۹,۵ سم به خط نستعلیق خوش جلی درون فضایی بدون جدول بر مسطر و در ۵۰۰ برگ فراهم آمده که هر صفحه از آن ۱۵ سطر دارد. بنا بر توضیحات فهرست‌نویس که نسخه را مطالعه کرده، این دست‌نویس از آغاز کامل بوده و جز برگ پایانی آن افتادگی دیگری ندارد و خلاف عنوانش ارتباطی هم با زندگانی پیامبران ندارد و از جهت محتوا بیشتر به سمک عیار شباهت دارد.

آغاز روایت:

اما راویان دفتر و ناقلان سخن‌های معتبر چنین داده‌اند بر دفتر خبر که در ولایت عرب پادشاهی بود که او را سید جنید می‌گفتند و او از اولاد آن حضرت صلی الله علیه و سلم بود، او یکی از سپهسالاران حضرت امام محمد حنیفه، پسر حضرت مرتضی‌علی رضی‌الله عنه بود، او از برای خون امام‌زادگان حسین^(ع) آن شهر را گرفت به او داده بودند. در وقت امام حنفیه، رشیده نام عیاره‌ای که در وقتشان بود؛ اما او دختر صاحب‌جمال بود که هر کدام از شاهان و عیاران خواست کرده بودند، میسر نگردیده بود، آخر الامر قسمت او به ید جنید رفته بوده است.

پایان روایت:

امیر واقعه را از وی پرسیدند، به راستی همه را جواب گفت. امیر فرمودند که در بارگاه او را بند کردند، هر که می‌درآمد یک لگد می‌زد. چون روز شد شهنشاه [...] که رئیس لشکر اسلام بودند به رسته آورده بازار را می‌گشتند که یک مست افتاده، ده خواب کرده است، برهنه کرده زده ...

چنان‌که مشاهده شد، آغاز روایت بر اساس یادکرد قیام سیدجنید و همراهی او با حضرت محمد بن حنفیه در خون‌خواهی امام حسین^(ع) است و رشیده نیز متناسب با

نقش خود در مسیبنامه، در هیئت عیاره‌ای معرفی شده است. این نسخه، همان روایت جنیدنامه است، منتها با جنیدنامه طرسوسی تفاوت‌ها دارد و دقیقاً با روایت بقای وارس هم‌خوان و یکسان است. در جنیدنامه ابوطاهر، سخنی از خون‌خواهی سیدجنید و رشیده برای امام‌حسین^(ع) و همراهی آنان با ابن‌حنفیه نیست، سیدجنید حکومتی ندارد و رشیده نیز پهلوان‌بانو و شه‌دخت قبیله بنی‌شیبان است.

۴-۱-۳. شاهنامه موسوم به «بحرالتواریخ»

محمد بقای وارس بخاری بنا بر تصریح چند شاهد که پس از این شرح آن‌ها خواهد گذشت، شاهنامه منثوری با عنوان بحرالتواریخ در چندین جلد ترتیب داده است که پاره‌ای از جلد اول و دوم آن در یک مجلد به دست ما رسیده است و گزارش متن همین پاره نیز از آغاز داستان رستم و سهراب تا پایان کار داراب و تولد اسکندر را در بر می‌گیرد.

وابستگی و گرایش ذهنی و قلبی عمیق وارس بخاری به متون حماسی و به-خصوص شاهنامه فردوسی از لابه‌لای گزارش کبیر تحریر مسیبنامه، شیوه بیان حماسی و شکوهمند متن و شواهد شعری متعدد شاهنامه و گرشاسپ‌نامه در مسیبنامه و وزن متقارب بیشتر ابیات آن، همه از جمله مواردی است که می‌تواند بر تألیفات مستقل او از شاهنامه دلالت کند؛ اما از سوی دیگر، شیوه نقل، گزینش اشعار، نام شخصیت‌ها و گزاره‌های قالبی روایت در این طومار نقالی شباهت کاملی هم با الگوی روایت مسیبنامه دارد و این نیز نکته دیگری در تأیید فرض صحت انتساب شاهنامه بحرالتواریخ به وارس بخاری است

«داستان کناره شدن سهراب از راه و گرفتن او شهریور ماهروی، مادر برزوی شیر را از تحریر البقای وارس شنوید و به فاتحه یاد آرید، راوی گوید که...» [گ ۱۰ ب].
«اما قول یارمحمد این است که رستم همراه رفته پادشاه می‌سازد؛ اما در نظام‌التواریخ می‌آید که رستم درین جا مدد نرسانیده است» [گ ۱۵۸ آ].

آغاز داستان جلد دوم جلد الأول؛ هذا من شاهنامه از گفتار ملک الکلام الشعرا المعروف به فردوسی طوسی رحمه‌الله‌علیه درایندۀ این نشر رنگین و پسر بقاءالدین ملا وارس سوخته، نظم کتاب استاد فردوسی را نظرکرده شد، امید از بندگان آن

است که این و کاتب را به نیکوی و به دعای خیر یاد آورند و چون نظر انورشان درین خبر و آیا دانستند به هیچ [...] خورده به گزند امید است که از این بساط رنگین به یاد یاران برسد و غنچه دلها از نسیم او رخ بشکفند، آمین و رب العالمین. در صفت خداوند استاد فردوسی گوید که نظم [گ ۲۱۴ آ].

وارس بخاری به مانند تحریر مسیب نامه در این طومار نیز از چندین منبع نظیر «شاهنامه فردوسی، تاریخ اعلم قوی، تاریخ هارونی، تاریخ طبری و ...» یاد کرده و یک منبع از این خیل، یعنی تاریخ مظفر یونانی جزو مراجع اصلی کار باقی محمد بن مولانا یوسف در روایت اسکندرنامه آسیای میانه ای بوده است و راوی بیش از بیست بار بدان استناد کرده است (مولانا یوسف، ۱۳۹۲: ۱۲۷/۱ - ۱۲۸). با توجه به اینکه حسین اسماعیلی و برگل «تاریخ مظفر یونانی» را تحریر دیگری از / اسکندرنامه دانسته اند، و اشارات وارس بخاری از این منبع نیز منحصر به ماجرای داراب و اسکندر است، این فرض قوت بیشتری به خود می گیرد.

«اما مظفر یونانی در تاریخ خود آورده است که در عهد دارا» [گ ۶۷۳ آ]. «در تاریخ مظفر آورده است که» [گ ۵۳۸ ب].

۴-۱-۴. چهار گنج در دفتر بغدادی

نگارنده با بررسی محتوای این طومار متوجه شد که رئوس مطالب و ترتیب بیان رویدادهای شاهنامه بحرال تواریخ با نظم و چینش امروزی متن شاهنامه مطابقت ندارد و رویدادها، اشخاص و عناصری بیگانه از متن اصیل شاهنامه در آن ورود پیدا کرده است که البته این امری طبیعی و از مشخصات یک طومار نقالی است. احتمال دارد منشأ این ناهمگنی برخاسته از نسخه متفاوت و ناشناخته شاهنامه ای باشد که حدود پنج قرن پیشتر از نظر وارس بخاری گذشته است. همچنین با توجه به الحاقاتی که وارس بخاری از قران حبشی و بطلان نامه و دیگر منابع داستانی در مسیب نامه داشته است، بعید هم نیست که برای گسترش حدود رویدادها و افزایش جذابیت طومار شاهنامه خود، مطالب متون حماسی و پهلوانی دیگری را به تألیف خود ضمیمه کرده باشد.

از خیل موارد متعددی که شاید طرف نسبت شدن بحرال تواریخ با شاهنامه فردوسی را بعید می کند و بر تأخر زمانی منابع و تاریخ گردآوری این متن شریف تأکید می کند،

موضوع انتساب سرایش چهار روایت خروج‌نامه رستم، فرامرزن‌نامه، شیرنگ‌نامه و بیجن‌نامه باشد.

وارس بخاری معتقد است که فردوسی پس از دلخوری و کدورتی که با محمود غزنوی پیدا کرد، به مازندران و سپس بغداد رفت و در آنجا بنا بر درخواست خلیفه عباسی، که پارسی هم نمی‌دانسته، چهار بخش دیگر به شاهنامه ضمیمه کرده است، وارس مجموعه این چهار بخش را که در اقلیم بغداد سروده شده و همچون گنج ارزشمند بوده، «دفتر بغدادی» شاهنامه لقب داده است.

احتمال بسیاری وجود دارد که وارس در این ادعا نظری به اصطلاح پنج گنج نظامی داشته و قصد کرده با طرح این دروغ راست‌مانند و ضمیمه کردن چهار روایت مستقل حماسی به شاهنامه، پنج گنجی را نیز برای فردوسی فراهم آورد؛ اما توسل زیرکانه او به کذب مشهور دیدار فردوسی با خلیفه بغداد و جایگزین کردن دفتر بغدادی شاهنامه با منظومه یوسف و زلیخا کمک بسیاری به همراهی و جلب تأیید مخاطب روایتش کرده است.

این واقعه را در خروج‌نامه رستم گذشته است که آن سخن در دفتر بغدادی فردوسی است؛ زیرا که وقتی که فردوسی از نزد سلطان محمود غزنوی گریخته ایراده به‌جانب بغداد کرده است شهنامه خود را نیز با خود برده است. در راه به مازندران رسیده است، حاکم مازندران از نسل اسفندیار بوده است فردوسی را بسیار اکرام و اعزاز و رعایت نموده است و از روی شهنامه فردوسی نسخه‌ای نوشته گرفته است. بعد از آن، فردوسی از آنجا گذشته به بغداد در نزد خلیفه عباسی رفته است، خلیفه عباسی نیز فردوسی را بسیار رعایت نموده، اکرام‌ها و اعزازها کرده است.

فردوسی واقعه بدعهدی سلطان محمود را به خلیفه عباسی گفته است. خلیفه عباسی کتاب شهنامه فردوسی را دیده، خرسند گردیده و گفته است که ای فردوسی توانی باز ازین زیاده چیزی نمودن! فردوسی گفته است که ای شهریار! چهار گنج دیگر از شهنامه باقی مانده است، اگر سلطان محمود بدعهدی نمی‌کرد و انعام وعده‌کرده خود را می‌داد، در خاطر داشتم که آن چهار گنج را نیز به شهنامه

درج نمایم، سلطان محمود که این چنین بدعه‌دی کرد، مرا نیز قبض طبیعت روی داده است، آینه طبعم صفای آن قدر ندارد که توانم چیزی گفتن.

اما خلیفه عباسی گفته است که ای سخن طراز دیباچه پهلوی! و ای زیب‌دهنده بزم خسروی! ای ناظم ابیات لطیف! و ای راوی عبارات فصیح! برگوی که آن چهار گنج کدام است.

فردوسی گفته است که اول خروج‌نامه پیاده‌گری رستم، دوم شبرنگ‌نامه، سیوم فرامرزنامه، چهارم بیجن‌نامه.

خلیفه عباسی گفته است که ای فردوسی! اگر انعام خواهی، خزینه من از آن توست، این عمر آدمی به غایت بی‌بقاست، حالا که کلید سخن در دست داری، جهدی بساز تا آن چهار گنج را نیز از خزینه دل برآورده، در رشته بیان کشیده در *شهنامه* درج بساز که تا مردمان آینده این سخنان را خوانند و بشنوند و به ارواح تو تا قیام قیامت حمد و دعا و فاتحه خوانند.

القصة فردوسی به فرمان خلیفه عباسی از روی ناچاری به این امر اشتغال نموده پیاده‌گری رستم و شبرنگ‌نامه و فرامرزنامه و بیجن‌نامه، این چهار را در بغداد تصنیف کرده است، چهار گنج نام نهاده در *شهنامه* درج کرده است؛ اما معلوم یاران بوده باشد که آن چهار گنج استاد فردوسی نیز درین دفتر مندرج است و این کتاب را *شهنامه بحرالانوار* نام است که به غایت نسخه معتبر است. والله اعلم بازآمدیم بر سر سخن [گ ۵۰ ب - ۵۱].

در این بخش، با توجه به ترتیب نقل گزارش رویدادها در *طومار بحرالانوار*، ویژگی‌های هر چهار بخش توصیف شده‌اند:

۴-۱-۴. خروج‌نامه رستم

هم‌چنان که در متن *مسیب‌نامه* خواهید دید، «خروج» در گفتار فرارودی نخستین حرکت‌ها و کارنمایی‌های پهلوانان علیه دشمنان یا هنجار سیاسی عصر تلقی می‌شود و بخش «خروج‌نامه رستم» در *طومار وارس بخاری* به گزارش نخستین کردارهای سلحشورانه و اعمال پهلوانی رستم در خردسالی و نوجوانی او اشاره دارد که برخی از آن احوال مثل: موضوع گزینش رخس، آوردن کیقباد به ایران به فرمان زال، در متن *مصحح شاهنامه* (فردوسی، ۱۳۹۳: ۳۳۲/۱ - ۳۴۱) و موضوع پاره‌ای پهلوانی‌های دیگر نظیر:

رزم رستم و کک کوهزاد (رک: انجوی شیرازی، ۱۳۶۹: ۱/۱۹۹، ۲/۹۷ و ۳/۳۲۵؛ هفت منظومه حماسی، ۱۳۹۴: ۱۳۵ - ۱۹۳؛ عطایی رازی، ۱۳۸۲)، رستم و فیل سفید (رک: هفت لشکر، ۱۳۷۷: ۱۵۰؛ فردوسی، ۱۳۸۶: ۱/۲۷۶؛ انجوی شیرازی، ۱۳۵۴: ۶۰)، مصاف رستم و ببر بیان (رک: هفت منظومه حماسی، ۱۳۹۴: ۲۰۵ - ۲۷۲؛ فرامرزننامه، ۱۳۲۴: ۵ - ۲۵؛ هفت لشکر، ۱۳۷۷: ۱۵۳ - ۱۵۵؛ مشکین نامه، ۱۳۸۶: ۱۲۶؛ طومار شاهنامه فردوسی، ۱۳۸۱: ۳۰۴ - ۳۱۵؛ طومار نقالی شاهنامه، ۱۳۹۱: ۴۲۶ - ۴۳۱؛ رستم نامه، بی تا: ۲۳ آ - ۲۳ ب؛ انجوی شیرازی، ۱۳۶۹: ۱/۲۱۷ - ۲۲۰) به صورت مستقل در منظومه های الحاقی شاهنامه دیده می شود که بنا بر نظر محققان از فردوسی نیست و پرداخته دیگر اقران حماسه دوست او بوده که گاه به دست کاتبان و نساخان درون شاهنامه ضمیمه شده است. در میان این منظومه های مستقل و الحاقی، برخی محققان تاریخ احتمالی سرایش برخی مثل کک کوهزاد را در سده ششم هجری تخمین می زنند (ریاحی، ۱۳۸۰: ۳۳۹؛ صفا، ۱۳۵۲: ۳۲۰) و معدودی دیگر نیز حتی پیدایش آن را به سده پنجم هجری نسبت می دهند (کک کوهزاد، ۱۳۸۴: ۱۱).

چون آغاز نسخه شاهنامه بحرالتواریخ، ادامه بخش فرجامین جلد اول و مقارن با گزارش احوال رستم و سهراب است، طبیعی است که به دست دادن رئوس مطالب و اختلاف گزارش خروج نامه رستم با دیگر تحریرات موجود امکان پذیر نیست و داده های این پژوهش تنها منحصر به اشاره وارس بخاری است که مشروح آن در مجلد نخست نسخه حاضر آمده است.

۴-۱-۴. فرامرزننامه

پس از شاهنامه، فرامرزننامه یکی از مهم ترین منظومه های حماسی فارسی است که به احتمال بسیار در سده پنجم و ششم هجری، در ستایش و گزارش پهلوانی های فرامرز پسر رستم سروده شده است. چنان که در فرایند خلق دیگر نظایر و اقران متون حماسی منظوم مرسوم است، فرامرزننامه بر اساس متن منثور به همین نام که در قرن پنجم هجری وجود داشته، پرداخته شده است و همین گونه منثور نیز احتمال دارد به نوبه خود و به چند واسطه از متنی به پهلوی یا از زبانی دیگر ترجمه شده باشد.

فرامرزننامه دو تحریر کوچک و بزرگ دارد که بنا بر نظر خالقی مطلق، سراینده بخش کوچک منظومه، شاعری است به نام قُرسی که در ده پیروزآباد در فرس آباد مرو

سکونت داشته است؛ ولی اکبر نحوی، بر اساس نام سراینده و پادشاهی که منظومه بدو اتحاف شده، معتقد است که رفیع‌الدین مرزبان پارسی دبیر، از شعرای قرن شش هجری و مداح ارسلان سلجوقی، فرامرزنانه کوچک را سروده است.

رویدادهای فرامرزنانه یکسره در موقعیت مکانی هندوستان اتفاق افتاده است و بر اساس گزارش این منظومه، فرامرز همراه بیژن از طرف کیخسرو مأمور می‌شوند تا در دو بخش، نخست موانع راه و دشمنان پادشاه هند را دفع کند و سپس در سیری آفاقی از عجایب سرزمین هند دیدار کند. بر اساس سرفصل‌های طومار بحرالتواریخ، بخش فرامرزنانه این طومار تنها بخش مختصر و البته فشرده و خالی از جزئیات فرامرزنانه کوچک و بزرگ را روایت کرده است.

«این جانب را فرامرزنانه می‌خوانند، داستان رسیدن نامه نوشاد هند به نزدیک شاه کیخسرو و رفتن فرامرز شهریار، آغاز فرامرزنانه این است از دفتر بغدادی و استاد فردوسی چنین گوید که اما شاه کیخسرو» [گ ۱۵۸ آ]، «داستان رفتن فرامرز والا اساس به‌سوی مقام کناس دیو» [گ ۱۶۳ آ]، «داستان روان شدن بیژن گرگ گویا را و بردن گرگ گویا او را» [گ ۱۶۶ ب]، «داستان رفتن فرامرز پهلوان و بیجن نوجوان به جنگ مار جوشان» [گ ۱۷۶ آ]، «داستان ایلچی‌گری بیجن نوجوان صاحب‌جمال به پای تخت جیپال‌شاه و مسلمان شدن جیپال‌شاه و عقد او با سمن‌رخ کید هندی» [گ ۱۸۱ آ و ۱۸۴ آ].

۳-۴-۱-۴. شبرنگ‌نامه

شبرنگ‌نامه یکی دیگر از حماسه‌های منظوم فارسی است که تاریخ سرایش و پردازنده این منظومه تا به امروز مشخص نشده است و در میان اوراق دیگر متون داستانی و ادبی نیز اشاره و یادی از عنوان این پاره مستقل پهلوانی وجود ندارد؛ اما در این پژوهش برای نخستین‌بار شاهی از اشاره و گزارش مختصر شاهنامه بحرالتواریخ به‌روایت مستقل شبرنگ‌نامه به‌دست آمده است.

پس از کشته شدن دیو سپید، از مهیار، زن دیو سپید، فرزندی شبرنگ‌نام و دیوپیکر زاده می‌شود. پس از مدتی، شبرنگ با اطلاع از هویتش به مازندران یورش می‌برد و اولاددیو و جمعی از سرداران او را دفع می‌کند و مادر را به‌تخت می‌نشاند. شبرنگ با

وجود مقاومت در برابر رستم و لشکر ایران، یاری فراسان دیو و شبیخون و یده کردن، کار به جایی نمی‌برد و با وعده مدد لشکر توران، هند و چین به توران می‌گریزد و دیگر در روایت حضور ندارد؛ اما مادر مهیار پس از مقاومت بسیار از سپاه ایران و فرامرز شکست می‌خورد و اسیر می‌شود و نهایتاً به عقد بهرام گودرز در می‌آید.

وارس بخاری ذیل سرفصل مستقلی داستان خروج شبرنگ را در چهار صفحه گزارش کرده و ماجرا از جایی آغاز شده که شبرنگ‌نامه منظوم تمام شده و شبرنگ پس از شکست و گریز از رویارویی با رستم و فرامرز به سوی توران گریخته است و با دستیاری فرغانه عیار و پیران ویسه به لشکر افراسیاب می‌پیوندد و نبرد ایران را می‌بسیجد [۱۸۴ آ و ۱۸۶ ب]:

«این‌ها را جمع در رفتن گذارید، اکنون از واقعه شبرنگ دیو سفید و افراسیاب بشنوید. داستان پیدا شده آمدن شبرنگ بن دیو سفید به نزدیک افراسیاب بدلقا و مصاف کردن او با ایرانیان» [گ ۱۸۴ آ].

برای پرهیز از تکرار، تنها برخی نکات ناگفته و نویافته از گزارش طومار بحرالتواریخ در قیاس با متن مصحح شبرنگ‌نامه ذکر می‌شود.

پس از پیوستن شبرنگ به افراسیاب و پیش از تازش او به ایران، روزی در شکارگاه تاشکند، شبرنگ با ماده‌دیوی به نام سیه‌گون دیو پیوند می‌گیرد و از این وصلت، قطران - بن شبرنگ حاصل می‌شود. این اشاره در شبرنگ‌نامه وجود ندارد و چنان‌که مصححان شبرنگ‌نامه منظوم ذکر کرده‌اند، این ماجرا فعلاً تنها در نسخه‌ای از شهریارنامه نقل شده است (رک: شبرنگ‌نامه، ۱۳۹۵: بیست‌وهفت):

سه‌شبان‌روز به آن کمند خود رفت بر لب دریای شور رسید، دید که بر گنبدی ماده‌دیوی [...] نشسته است گریه می‌کند. شبرنگ دیو رانده رسیده گفت ای دیو! چرا گریه می‌کنی. او بر شبرنگ نگاه کرد عاشق شده گفت شوی من مرد، از آن واقعه شش‌ماه گذشته است، در فراق او گریه می‌کنم؛ لیکن این زمان که ترا دیدم او از خاطرم برآمد، بیا به‌زنی ما را قبول کن. از آنجا که از یک جنس است او را هم دل میلان کرد، فرود آمده او را زوجه خود کرده کام دل حاصل کرد. راوی گوید ازو قطران بن شبرنگ دیو تولد می‌شود ... شاه تاتار را دعا کرد و بیان کدخدا شدن

«چهار گنج» فردوسی در «دفتر بغدادی» شاهنامه... _____ میلاد جعفرپور

خود را گفت که زوجه قیرگون دیو را گرفتم، او مرده بود، آن نازنین را سیه‌گونه گویند. همه خنده کردند... [گ ۱۸۵ آ - ب].

در روایت تحریر دیگری از شهریارنامه، شبرنگ پس از کروفر بسیار به دست برزو پسر سهراب کشته می‌شود (رک: شبرنگ‌نامه، ۱۳۹۵: بیست‌وهفت)؛ اما در طومار بحرالتواریخ شبرنگ دیو به دست جهانگیر کشته می‌شود:

سام کوچک رخصت گرفته در میدان رفت، سر اسب او قلم شد پای او در تگ مرده اسب ماند، می‌خواست که فرامرز درآید، جهانگیر آمده گفت ای نیا! مرا رخصت بده شجاعان مصاف کرده‌اید، من ماندم، گفت برو. جهانگیر آمده سام کوچک را مخلص داده شبرنگ را به یک تیغ چهارپاره کرد [گ ۱۸۶ ب].

در همین تحریر شهریارنامه پسر شبرنگ نه قطران، بلکه سخره نام دارد و با شهریار پسر برزو (قاتل پدرش) به جهت خون‌خواهی نبرد می‌کند (رک: شبرنگ‌نامه، ۱۳۹۵: بیست‌وهفت - بیست‌وهشت).

۴-۴-۱-۴. بیجن‌نامه

بیژن فرزند گیو و بانوگشسپ و نوه دختری رستم در شاهنامه، یکی از پهلوانان پرآوازه و دلیر متون حماسی محسوب می‌شود. بیژن در شاهنامه و طومارهای نقالی آن، فرامرزنانه، برزونه، جهانگیرنامه، بانوگشسپ‌نامه و شبرنگ‌نامه دلاوری‌های بسیاری از خود نشان می‌دهد؛ ولی بیشتر برجستگی و نام‌آوری او در خاطره توده، مرهون یگه‌تازی‌اش در نبرد گرازان ارمانی، حسد گرگین میلاد بر او و دلباختگی وی به منیژه است و همین موضوع گزارش منظومه مستقلی با عنوان «بیژن‌نامه» را به خود اختصاص داده است.

با وجودی که وارس بخاری در طومار خود وعده به نقل بخش ویژه‌ای با عنوان «بیجن‌نامه» داده است، نگارنده پس از چندبار زیرورو کردن این طومار، جز دلاوری‌های بیژن همراه فرامرز و چند پاره پهلوانی محوری، به‌مانند دو بخش فرامرزنانه و شبرنگ‌نامه، سرفصل مستقلی در گزارش احوال بیژن مشاهده نکرد.

در طومار نقالی بحرالتواریخ، بیژن خواهرزاده رستم است و نه نوه او [رک: گ ۱۸۲ آ] و تقریباً در بیشتر بخش‌ها هم حضور پررنگی دارد و در چند پاره رویداد ساختگی،

بیژن به صورت مستقل، پهلوانی محوری محسوب می‌شود. با این حال، هیچ اثری از پیوند بیژن با زنان مشاهده نمی‌شود و در هیچ‌یک از بخش‌های طومار نیز، گزارش دلباختگی مشهور بیژن و منیژه نقل نشده است؛ اما در عوض، رستم در داستان مشابهی در جایگاه بیژن قرار می‌گیرد و از آنجا که پیش‌تر چنین شاهی در دیگر طومارها مشاهده نشده بود، یادکرد آن ضروری به نظر رسید.

پس از چند هم چشمی میان اولاد رستم «برزو، طلحه بن برزو، طیفور بن داراب و سام کوچک» و رویارویی آنان در هیئت ناشناس و اسارتشان در میدان به‌دست رستم و اظهار هیئت خویش، در شیراز ایلقی‌بانان به رستم خبر می‌دهند «هر روزی دوصد گراز از هفت ریگ برآمده به ایلق‌ها ضرر می‌رسانند، چندی را برده‌اند. در حال، رستم با همراهی آن‌ها روان در آن بیشه درآمد» [گ ۳۴۲ آ - ب]. رستم پس از دفع و کشتار بسیاری از گرازان، در تعقیب چندی گراز به دشتی می‌رسد و ناگاه گرازان از نظرش غایب می‌شوند و رستم نیز در پی ورود ناخواسته به خیمه‌ای برای رفع تشنگی، به گل‌مهر، شاهدخت ملک قمتوس هشرخانی، دل می‌بازد. رستم پس از ساعتی عیش و نوش با گل‌مهر و جدا کردن تعویذات از خود به‌خواب می‌رود. در نزدیکی همین خیمه، هفت طلسم جمشیدی ساخته‌اند که در طلسم اول لقای جادو، که از پیش به گل‌مهر دل باخته بود، در وقت گذر از کنار خیمه گل‌مهر از عشق او با رستم اطلاع می‌یابد و رستم را در خواب سحر می‌کند، در طلسم خود همراه گل‌مهر به‌بند می‌کشد و رخس به اشاره رستم می‌گریزد و زال را آگاه می‌کند. گرگین عیار و قهراس به فرمان ملک قمتوس رستم مسحور را در بند می‌کشند و افراسیاب را خبر می‌دهند و او عزم قتل رستم می‌کند.

پس از دیرکرد رستم و نگرانی زال و گودرز و رسیدن رخس بی‌صاحب، به کمک مسیحای عابد در جزیره مرجان، جام‌جهان‌نما از گنبد گویای مغرب به‌دست کیخسرو می‌رسد و پس از پیدا شدن زندان رستم در اقلیم ششم، همه اولاد رستم در پی هم برای رهایی جدّ خود رهسپار می‌شوند. گرگین عیار به جاسوسی، خبر عزیمت لشکر ایران را می‌رساند؛ اما قمتوس بر او خشم می‌گیرد و گرگین با وعده نابودی رستم، مهلت می‌گیرد و جان می‌برد. در ادامه، گرگین با کمک نفت‌اندازان، مدتی سپاه ایران را عاجز

می‌کنند تا اینکه بادپا، عیار رستم، از ماجرا باخبر می‌شود و با کمک برزو به طلسم لبقا رخنه می‌کند و رستم را همراه گل‌مهر از بند می‌رهاند و در پی گرگین عیار کشته می‌شود و مدتی بعد گیول‌بن‌گرگین به خون‌خواهی پدر به لشکر افراسیاب می‌پیوندد [گ ۳۴۲ ب و ۳۴۵ ب].

۵. نتیجه

طومار بحرال تواریخ یکی از منابع مهم و نویافته مطالعات حماسی محسوب می‌شود که تا امروز وجوه اهمیت آن ناشناخته و مغفول است. این طومار یکی از نخستین منابعی است که گزارش مستقل و فشرده‌ای از چهار روایت خروج‌نامه رستم، فرامرزنامه، شیرنگ‌نامه و بیجن‌نامه به دست داده و توجیهی در نسبت دادن آن به فردوسی ارائه کرده که پیش‌تر در منبع دیگری ذکر نشده است. کیفیت اشارات و رویدادهای گزارش این طومار در بسیاری موارد ارتباطی با شاهنامه ندارد و البته پرداخته ذهن راوی هم نیست؛ زیرا می‌توان مشابه برخی از آن‌ها را در روایات پراکنده دیگری مثل تحریرات شهریارنامه مشاهده کرد و حکایت از دسترسی وارس بخاری به دفاتر اخبار ناشناخته‌ای دارد. تنوع برخی رویدادها در طومار بحرال تواریخ نظیر جابه‌جایی رستم با بیژن در بخش اخیر پژوهش، حکایت از عدم تکیه و تقلید صرف وارس به شاهنامه و نوآوری او در تحول ژرف ساخت نقل مشهور بیژن و منیژه دارد. به نظر می‌رسد وارس بخاری در ادعای افسانه‌گون خود با نظر به پنج گنج نظامی، قصد داشته با الحاق چهار روایت مستقل حماسی به شاهنامه و انتساب آن‌ها به فردوسی پنج گنجی را هم برای فردوسی دست‌وپا کند.

منابع

- انجوی شیرازی، ابوالقاسم (۱۳۵۴). مردم و شاهنامه. تهران: مرکز فرهنگ مردم رادیو-تلویزیون ملی ایران.
- _____ (۱۳۶۹). فردوسی‌نامه. ۳ ج. تهران: علمی.
- خیام‌پور، عبدالرسول (۱۳۲۸). «یوسف و زلیخای فردوسی». نشریه زبان و ادب فارسی دانشگاه تبریز. ش ۳ و ۴. صص ۱۹۱ - ۲۲۹.

- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه. ج ۱۱. تهران: دانشگاه تهران.
- رستم‌نامه (بی‌تا). نسخه خطی مجلس شورای اسلامی. شماره ۶۲۸۵۶.
- ریاحی، محمدامین (۱۳۸۰). فردوسی. چ ۳. تهران: طرح نو.
- صفاء، ذبیح‌الله (۱۳۵۴). حماسه‌سرایی در ایران. تهران: امیرکبیر.
- طومار شاهنامه فردوسی (۱۳۸۱). به‌کوشش احمد هاشمی و سید مصطفی سعیدی. تهران: خوش‌نگار.
- طومار نقالی شاهنامه (۱۳۹۱). به‌کوشش سجاد آیدنلو. تهران: به‌نگار.
- عطایی رازی، عطاء بن یعقوب (۱۳۸۲). برزنامه و داستان کک کوهزاد. تصحیح محمد دبیرسیاقی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- فرامرزنمه (۱۳۸۲). تصحیح مجید سرمدی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ----- (۱۳۲۴ق). فرزامرزنمه. به‌کوشش رستم پسر بهرام تفتی. بمبئی: مطبعة فیض‌رسان.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). شاهنامه. تصحیح جلال خالقی مطلق. ج ۱. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- ----- (۱۳۹۳). شاهنامه. تصحیح جلال خالقی مطلق. ج ۱. چ ۵. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- ----- (۱۴۶ق). نسخه خطی شاهنامه موزه فلورانس. شماره Ms.Magl.Cl.III.24.
- ----- (۱۱ق). نسخه خطی شاهنامه کتابخانه کمبریج. شماره MS Add.269.
- ----- (۱۳۵۰). نسخه خطی شاهنامه بایسنقری. تهران: شورای مرکزی جشن شاهنشاهی ایران.
- قوجق، یوسف (۱۳۸۰). فهرست توصیفی نسخ خطی فارسی کتابخانه ملی صفرمراد ترکمن‌باشی عشق‌آباد. ج ۱. قم: کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی و وزارت امور خارجه. مرکز اسناد تاریخی و دیپلماسی.
- مشکین‌نامه (۱۳۸۶). طومار حسین‌بابا مشکین. به‌اهتمام داود فتحعلی بیگی. تهران: نمایش.
- مینوی، مجتبی (۱۳۵۷). فردوسی و شعر او. چ ۲. تهران: کتابخانه دهخدا.
- نولدکه، تئودور (۲۵۳۷). حماسه ملی ایران. ترجمه بزرگ علوی. چ ۳. تهران: سپهر.
- وارس بخاری، محمدبقای و ابوطاهر طرسوسی (در دست انتشار). مسیب‌نامه (تحریر بزرگ و کوچک). تصحیح میلاد جعفرپور. در دست انتشار.

«چهار گنج» فردوسی در «دفتر بغدادی» شاهنامه... _____ میلاد جعفرپور

- وارس بخاری (۱۳۲۰). طومار نقالی شاهنامه. کتابخانه ملی تاجیکستان. شماره ۲۴۶۷.
- هدایت، رضاقلی (۱۳۸۲). مجمع‌النصحا. تصحیح مظاهر مصفا. ج ۲. چ ۲. تهران: امیرکبیر.
- هفت‌لشکر (۱۳۷۷). تصحیح مهران افشاری و مهدی مدائنی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- هفت منظومه حماسی (۱۳۹۴). تصحیح رضا غفوری. تهران: میراث مکتوب.

Ferdowsi's Chahar Ganj in Baqdādi's Notebook of Shahnameh (New hint in Narrative Scroll of Mohammad Baqā Vāres Bokhari)

Milad Ja'far Pour ^{*1}

1. Ph.D. in Persian Language and Literature- Yazd University.

Accept: 09/10/2018

Receive: 24/04/2018

Abstract

Mohammad Baqā Vāres Bokhari is one of the anonymous and expert story teller of 10th century in central Asia whose unknown narrative scroll called *Bahr al Tavārikh* and *Musayyib Nāmeḥ* are the most important titles. Due to its comprehensive and ancient character, Chahār Ganj encompasses novel themes whose references are not Shāhnameh and other authentic and related texts. The present Study seeks to investigate this novel theme in *Bahr al Tavarikh* scroll in two separated section. In its turn, this study involves in introducing Vāres Bokhari's works and interpreting four independent narratives entitled Rostam's *Xorouj Nāmeḥ*, *Farāmarz Nāmeḥ*, *Shabrang Nāmeḥ*, and *Bijan Nāmeḥ*. Based on the legendary narrative of Vāres Bokhari and following the Baqdād Caliphate's request, Ferdowsi has annexed Chahār Ganj as Baqdādi notebook to Shahnāmeḥ.

Keywords: Vāres Bokhari, *Bahr al Tavārikh*, Chahar Ganj, Rostam's *Xorouj Nāmeḥ*, *Farāmarz Nāmeḥ*, *Shabrang Nāmeḥ*, and Bijan Nāmeḥ.

*Corresponding Author's E-mail: Milad138720@gmail.com